

نوام جامسکی: باید جلوی جنگ با ایران را گرفت، قبل از آنکه خیلی دیر شود (<https://www.radiozamaneh.com/447389>)

نوام جامسکی

([email#](#)) ([print#](#)) ([flipboard#](#)) ([balatarin#](#)) ([twitter#](#)) ([facebook#](#))



[%B2%20%D8%A2%D9%86%DA%A9%D9%87%20%D8%AE%DB%8C%D9%84%DB%8C%20%D8%AF%DB%8C%D8%B1%20%D8%B4%D9%88%D8%AF](#)

خطر جنگ میان آمریکا و ایران از موضوع‌های عمده روز است. روشنفکران و فعالان صلح هم نگرانی‌های خود را ابراز می‌کنند. فراخوان‌ها و نامه‌های جمعی انتشار می‌یابند و در مورد پیامدهای یک جنگ احتمالی هشدار می‌دهند.

نوام جامسکی، زبان‌شناس، و روشنفکر مطرح عرصه عمومی در سطح جهانی، نظر خود را درباره خطر جنگ میان آمریکا و ایران بیان کرده است.

در زیر ترجمه مقاله او در [IN THESE TIMES](http://inthesetimes.com/article/21893/iran-war-trump-bolton-neoliberalism-venezuela) (<http://inthesetimes.com/article/21893/iran-war-trump-bolton-neoliberalism-venezuela>) را می‌خوانیم.



نوام جامسکی

تهدید حمله آمریکا به ایران کاملاً واقعی است. دولت ترامپ، به رهبری جان بولتون، در حال افسانه‌بافی در مورد تبه‌کاری ایرانی‌هاست. بهانه‌جو کردن برای تجاوز کار سختی نیست. تاریخ مثال‌های زیادی در این مورد به دست داده است.

حمله به ایران یکی از عناصر برنامه بین‌المللی آمریکا به عنوان قدرقدرتی خودنماست تا از این طریق بر هر «سرپیچی یا مبارزه‌طلبی موفقیت‌آمیزی» در برابر ارباب جهان خط پایان بکشد. دلیل اصلی اینکه آمریکا ۶۰ سال کوبایی‌ها را زجر داد، همین بود.

این منطق را هر رهبر تبه‌کار مافیایی می‌فهمد؛ چرا که سرکشی یا مبارزه‌طلبی موفقیت‌آمیز می‌تواند برای دیگران الهام‌بخش باشد. کیسینجر، وقتی مشغول سرنگونی سالوادور آلنده در شیلی بود، گفت که «ویروس» می‌تواند باعث «گسترش بیماری» شود. ضرورت نابودی این ویروس‌ها و واکنش‌ها در قربانی‌ها در برابر واگیری — معمولاً از طریق تحمیل دیکتاتوری‌های خشن — از اصول راهنمای آمریکا برای رفق و فتق امور جهانی است.

جرم ایران «سرپیچی موفقیت‌آمیز» آن از زمان خیرش ۱۳۵۷ است. در آن زمان ایرانی‌ها سلطان مستبدی را سرنگون کردند که آمریکا، با کمک بریتانیا پس از کودتای ۱۳۳۲ بر سرکار گذاشته بود. با کودتا، نظام پارلمانی نابود و بساط بندگی دوباره برپا شد. این دستاورد در آن زمان مورد استقبال لیبرال‌ها قرار گرفت. نیویورک تایمز یک سال پس از کودتا نوشت که حالا به لطف توافق میان ایران و کمپانی‌های خارجی نفتی، «کشورهای توسعه‌نیافته با منابع غنی، به شکل عینی درس گرفتند که چه بهای گزافی باید بپردازند اگر با ملی‌گرایی

تعصب‌آمیز بخواهند بشورند.» مقاله تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید «شاید خیلی خوش‌بینانه باشد که تجربه ایران جلوی ظهور مصدق‌های دیگر در سایر کشورها را بگیرد، با این حال، دستکم این تجربه می‌تواند باعث قوی شدن دست‌رهرانی شود که منطقی‌تر و آینده‌نگرتر اند.»

از آن زمان تا امروز چیز زیادی عوض نشده است. یک مثال اخیر، هوگو چاوز است. وقتی چاوز اوپیک را تشویق کرد قیمت نفت را به نفع مردمان جنوب جهانی افزایش دهد، دیگر نه یک پسر بد قابل تحمل، بلکه یک جنایتکار خطرناک بود. خیلی زود، حکومت او با یک کودتای نظامی سرنگون شد، کودتایی که مورد استقبال صداهای اصلی جریان روزنامه‌نگاری لیبرال قرار گرفت. نشریه تایمز این چنین به واقعه خوشامد گفت: «پس از مداخله ارتش و انتقال قدرت به یک شخصیت تجاری محترم، پدر کارمونا» — کسی که به سرعت مجلس ملی و دیوان عالی را منحل و قانون اساسی را تعلیق کرد — «دموکراسی و نزولاً دیگر در معرض خطر یک دیکتاتور احتمالی نیست»؛ دیکتاتور احتمالی، هوگو چاوز بود، یک «عوام‌فریب خرابکار» از دید تایمز. کودتا اما با خیزش مردمی به سرانجام نرسید و باعث شد واشنگتن برای کشتن ویروس مجبور توسل به روش‌های دیگری شود.

تلاش برای سلطه

پس از آنکه «مبارزه‌طلبی موفقیت‌آمیز» ایرانی‌ها [با کودتای ۲۸ مرداد] ختم شد و شاه «روشن‌بین» (<https://chomsky.info/20130318/>) به سلامت دوباره بر تخت قدرت جلوس کرد، ایران بدل به رکن آمریکا برای کنترل خاورمیانه بدل شد، در کنار عربستان سعودی و اسرائیل پس از ۱۹۶۷، که نزدیک به شاه ایران و متحد با او بود، هرچند نه به طور رسمی.

اسرائیل همچنین منافع مشترکی با عربستان داشت، و امروز در شرایطی که دولت ترامپ مبنای قدرت آمریکا در منطقه را بر اتحاد دولت‌های مرتجع خاورمیانه بنا کرده، این ارتباط نزدیک آشکارتر شده است.

کنترل خاورمیانه به عنوان منطقه‌ای مهم به لحاظ استراتژیک و دارای ذخایر نفتی عظیم و قابل دسترس، از محورهای اصلی سیاست خارجی آمریکا پس از جنگ جهانی دوم بوده، یعنی از زمانی که این کشور هژمونی جهانی را به دست آورده است. دلایل آن بر کسی پوشیده نیست.

بنا به تشخیص وزارت امور خارجه آمریکا، عربستان «منبع حیرت‌آوری از قدرت استراتژیک» و «یکی از بزرگترین هدیه‌های مادی در تاریخ جهان» است. آیزنهاور هم عربستان را «بخش مهمی از جهان به لحاظ استراتژیک» خوانده بود. از آدلف ا. برل، مشاور روزولت، تا بیگنیف برژنفسکی [مشاور امنیت ملی دولت کارتر]، سیاستمداران تأثیرگذار آمریکا در این مورد اختلافی باهم ندارند. کنترل نفت خاورمیانه یعنی «کنترل جهان» و داشتن «اهرمی حیاتی» در برابر دیگر رقبای صنعتی.

چه آمریکا به منابع خاورمیانه دسترسی داشته چه نه، این اصول هرگز دست نخورده‌اند. در واقع، حتی می‌شود گفت دسترسی مستقیم به منابع، دغدغه و نگرانی اصلی آمریکا نبوده است؛ چرا که در طول این مدت و همچنان، آمریکا خود از تولیدکنندگان اصلی سوخت فسیلی است. با این حال، اصول راهنما همین‌ها بوده است. و فاکتورهای دیگر، از جمله تقاضای سیری‌ناپذیر دیکتاتورهای نفتی برای تجهیزات نظامی یا موافقت عربستان با حمایت از دلار به عنوان ارز جهانی و... این اصول را تشدید و تقویت کرده‌اند.

تام استیونسون، گزارشگر مربوط امور خاورمیانه، غلو نمی‌کند، وقتی می‌نویسد «اربابی و سلطه‌موروثی آمریکا بر خلیج فارس چنان دست‌بالایی را به این کشور، نسبت به رقیبا و متحدانش، داده که احتمالاً نظیر دیگری برای آن نمی‌توان در تاریخ امپراطوری یافت... آدم هرچه از نقش خلیج فارس در شکل‌گیری سازوکار کنونی جهان بگوید، کم گفته.»

بله، قابل فهم است چرا هیچ سرکشی و سرپیچی موفقیت‌آمیزی را در منطقه نمی‌توان تحمل کرد. پس از سرنگونی موکل و منصوب ایرانی‌اش [در انقلاب ۵۷]، آمریکا از حمله صدام به ایران حمایت کرد؛ بر استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی چشم پوشید و نهایتاً مستقیماً برای حمایت از کشتی‌رانی عراقی‌ها در خلیج فارس وارد کارزار شد تا همه چیز برای تسلیم ایران فراهم شود. میزان تعهد ریگان به رفیقش صدام را به خوبی در پاسخ آمریکا به رویداد یواس اس استارک می‌توان دید؛ وقتی در ۱۷ مه ۱۹۸۷ موشک‌های عراقی یواس اس استارک را نشانه رفتند و ۳۷ خدمه آن را کشتند؛ واکنش آمریکا در آن زمان به شکل گرافیکی این طوری مصور شد: یک ضربه آرام پشت دست. فقط اسرائیل می‌توانست از مهلکه‌ای مثل این، جان سالم به در ببرد.

وقتی جنگ تمام شد، در زمان ریاست جمهوری جرج اچ. دابلیو. بوش، پنتاگون و وزارت انرژی، مهندس‌های عراقی را برای آموزش تولید سلاح به آمریکا دعوت کردند، تا تهدید وجودی این کشور علیه ایران حفظ شود. از آن زمان تا امروز، تحریم‌های گسترده و حملات سایبری سخت علیه ایران به کار گرفته شده‌اند.

تهدید علیه نظم جهانی

رهبران سیاسی آمریکا از طیف‌های گوناگون هشدار داده‌اند که همه گزینه‌ها در حمله به ایران روی میز است. البته در زبان غالب «گفتارنویسی» امروز [اشاره چامسکی به زبان رایج و مجعول در کشور اقیانوسیه در زمان ۱۹۸۴ جورج اورول است]، به جای «حمله» کلمه «مهار» را به کار می‌برند. و هیچ اهمیتی ندارد که «تهدید یا توسل به زور» به صراحت در منشور سازمان ملل، که پایه و اساس قوانین بین‌المللی مدرن است، ممنوع شده.

در آمریکا، ایران مرتباً به عنوان بزرگترین تهدید برای صلح جهان تصویر می‌شود. در افکار عمومی جهان اما بزرگترین تهدید برای صلح جهان خود آمریکاست؛ اما رسانه‌های آزاد، از مردم آمریکا در مقابل اخبار ناخوشایند محافظت می‌کنند!

در اینکه حکومت ایران تهدیدی علیه مردم خودش است، شکی وجود ندارد، همچنین در مورد اینکه ایران مثل هر کشور دیگری درصد گسترش نفوذ خویش است. موضوع بحث در اینجا اما ادعای تهدید ایران علیه نظم جهانی است.

حُب، این تهدید چیست؟ سازمان اطلاعات آمریکا در پاسخ به کنگره در سال ۲۰۱۰ جواب ظریفی به این سوال داده (و از آن زمان تا امروز چیزی عوض نشده است)؛ بدین قرار که دکترین نظامی ایران قویاً «دفاعی است... و طراحی شده برای کند کردن تهاجم به این کشور و تسریع راه‌حل دیپلماتیک برای تخاصم‌ها» و اینکه «برنامه هسته‌ای ایران و تمایل این کشور برای باز گذاشتن امکان و مسیر تولید سلاح هسته‌ای بخش مرکزی این استراتژی بازدارنده است.» (سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا در سال‌های ۲۰۰۷

<https://www.nytimes.com/2007/12/04/world/middleeast/04intel.html> و ۲۰۱۲

<https://www.nytimes.com/2012/02/25/world/middleeast/us-agencies-see-no-move-by-iran-to-build-a-bomb.html>) تصدیق کردند

که ایران در حال حاضر برنامه تولید سلاح هسته‌ای ندارد.)

برای آنها که می‌خواهند آزادانه در منطقه تاخت و تاز کنند، بازدارندگی یعنی تهدیدی غیرقابل تحمل—حتی بدتر از «سربلندی و مبارزه‌طلبی موفقیت‌آمیز».

البته برای گذاردن نقطه پایان بر به اصطلاح تهدید سلاح هسته‌ای ایران راه زیادی باید پیموده می‌شد. نقطه شروع، برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) بود، که رسماً مورد حمایت شورای امنیت سازمان ملل قرار گرفت. درحالی‌که ایرانی‌ها کاملاً به تعهدات خود پایبند بودند، دولت ترامپ از این توافق خارج شد.

بازهای جنگ‌طلب مدعی اند که توافق برجام به اندازه کافی همه مسائل را دربرنمی‌گرفت، اما برای حل این مشکل راه‌حل‌های ساده‌تری وجود دارد. سراسرترین راه‌حل حرکت به سمت تبدیل خاورمیانه به یک منطقه خالی از سلاح هسته‌ای است؛ راه‌حلی که دولت‌های عرب، ایران و گروه ۷۷ (اعضای سابق جنبش عدم تعهد) قویاً مدافع آن هستند. یک مانع اصلی اما وجود دارد. این درخواست غالباً توسط آمریکا در کنفرانس‌های بازنگری پیمان منع اشاعه تسلیحات اتمی (ان پی تی) و تو می‌شود، آخرین بار این اتفاق در سال ۲۰۱۵ در زمان اوباما افتاد. دلیلش، همان‌طور که همه می‌دانند، این است که چنین طرحی مستلزم آن است که آمریکا رسماً تأیید کند که اسرائیل بمب اتمی دارد و اجازه بازرسی هسته‌ای از این کشور را بدهد. و این چیزی نیست که آمریکا تحمل کند.

نباید فراموش کرد که آمریکا (در کنار بریتانیا) مسئولیت منحصربه‌فردی در ایجاد یک خاورمیانه خالی از سلاح هسته‌ای دارد. این دو کشور وقتی به دنبال بهانه حقوقی برای حمله به عراق می‌گشتند، مدعی شدند که صدام با نقض قطع‌نامه ۶۸۷ شورای امنیت (مصوب ۱۹۹۱) درصد تولید سلاح هسته‌ای بوده، هرچند پس از جنگ خلیج فارس، صدام مجبور شده این برنامه متوقف کند. کسی اما توجهی به ماده ۱۴ قطع‌نامه کرد، مبنی بر «حرکت به سمت ایجاد یک منطقه خالی از سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه.»



سربازان آمریکایی در بغداد، ۲۰۰۶

چرا وقتی ایران در زمان شاه درصدد تولید سلاح هسته‌ای بود، کسی نگران قصد و نیت این کشور نبود؟ شاه به خبرنگاران خارجی آشکارا اعلام کرد که ایران می‌خواهد سلاح هسته‌ای بسازد، «بدون شک و زودتر از آنکه کسی فکرش را بکند.»

پدر برنامه انرژی هسته‌ای ایران و رئیس پیشین سازمان انرژی اتمی ایران با اطمینان تصریح کرده که طرح شاه «ساخت بمب هسته‌ای» بود. سازمان سیا گزارش کرده که «شکی ندارد» ایران سلاح هسته‌ای تهیه خواهد کرد، اگر همسایه‌هایش چنین کاری بکند (همان طور که اسرائیل بمب هسته‌ای دارد).

در آن زمان، دیک چنی، دونالد رامسفلد و هنری کیسینجر و دیگر مقامات عالی‌رتبه بر دانشگاه‌های آمریکا (از جمله دانشگاه ما، ام‌آی‌تی) فشار می‌آوردند که به برنامه هسته‌ای ایران کمک کنند. بعدتر وقتی از کیسینجر پرسیدند که چه طور در زمان شاه از برنامه هسته‌ای ایران دفاع می‌کردی، اما الان به شدت مخالف آن هستی، صادقانه جواب داد، ایران آن زمان متحد ما بود، امروز نیست؛ به همین سادگی

فرمول نئولیبرال

حتی با فرض اینکه عقلانیت پیروز شود و بولتون و شرکا مهار شوند، آمریکا به برنامه موفقیت‌آمیزش مبنی بر له کردن اقتصاد ایران و تنبیه مردم این کشور ادامه خواهد داد. اروپا مرعوب‌تر از آن است که واکنشی نشان دهد و بقیه قدرتی ندارند که جلوی ارباب بایستند. همین سیاست در مورد ونزوئلا درحال پیگیری است؛ همین سیاست سالها در قبال کوبا به کار گرفته شده، حتی زمانی که دولت کندی تصدیق کرد کارزارش برای تحمیل «دهشت‌های جهان» به کوبا (به زبان آرتور شلزینگر مورخ نامدار آمریکایی) نزدیک بود جهان را در جریان بحران موشکی به نابودی بکشاند.

اشتباه است اگر پشت رفتارهای ترامپ به دنبال تفکر و طرح ژئوپلتیک بزرگی گشت. رفتار و اعمال او، رفتار یک آدم خودشیفته و خودبزرگ‌بین اما فاقد اعتماد به نفس است که دکترینش حفظ قدرت شخصی است و البته این زرنگی سیاسی را دارد که پایگاه‌های رای خود را راضی نگه دارد، در درجه نخست، شرکت‌های بزرگ و صاحبان سرمایه را و سپس مردمی را که به او رای می‌دهند. گروه دوم را این طور بسیج می‌کند: با اهدای حقوق مذهبی، با لفاظی‌های دراماتیک در مورد حفاظت آمریکایی‌ها از دارودسته‌های قاتلان و متجاوزان و دیگر شیاطین، و با تظاهر به دفاع از کارگران سخت‌کوش، همان‌هایی که سیاست‌های دولت او در واقع علیه آنهاست.

و تا اینجا همه چیز برای او خوب پیش رفته است. فرمول نئولیبرال جواب داده است: سود چشمگیر برای حامیان طراز اول یعنی صاحبان قدرت و ثروت، و رکود عمومی و بی‌ثباتی و شکنندگی برای اکثریت، که البته وضعیت به طور تدریجی پس از بحران بزرگ سال ۲۰۰۸ کمی بهبود یافته است. به طور خلاصه، اوضاع بر وفق مراد ترامپ است. وسواس دموکرات‌ها در مورد روس‌گیت [مداخله روسیه در آمریکا] و عدم توجه کافی به دیگر جنایت‌های او، از جمله و از همه مهم‌تر، شیرجه‌اش به سمت فاجعه زیست‌محیطی، همان چیزی بوده که ترامپ می‌خواست است. یک دور دیگر ترامپ رئیس‌جمهور شود — به معنای دقیق کلمه — یعنی ناقوس مرگ برای حیات بشری سازمان‌یافته.

یک نظرسنجی جدید (<https://zogbyanalytics.com/news/888-trump-s-job-approval-tops-50-a-majority-of-millennials-approve-of-trump-nearly-half-of-generation-z-voters-approve-of-trump-trump-is-winning-back-hispanic-independent-college-educated-and-urban-voters>) نشان می‌دهد که رضایت رای‌دهندگان احتمالی از ترامپ از ۵۰ درصد فراتر رفته، رقمی بالاتر از رضایت از اوباما در همین زمان/مرحله از ریاست‌جمهوری. یک سیاست هوشمندانه برای ترامپ می‌تواند این باشد که همچنان در جهان داد و قال راه بیندازند؛ و لیبرال‌های سست‌عنصری مثل «جو ی خواب‌آلود» و «برنی دیوانه» [لقاب‌های ترامپ برای رقبای انتخاباتی احتمالی‌اش یعنی جو بایدن و برنی سندرز] را متهم کند که در برابر دشمنان تسلیم خواهند شد؛ همان دشمنان وحشتناکی که بچه‌های لات خیابان با کلاه‌های «آمریکا را دوباره با عظمت کنیم»، آنها را رام و سربراه کرده‌اند.

رسانه‌های لیبرال هم به این موضع کمک خواهند کرد، با انعکاس و بازتاب این اتهام که «دولت یاغی» ایران باید مثل آمریکا به یک «دولت نرمال» بدل شود (اینها کلام پومپئو است)، و حتی وقتی با خجالت هشدار می‌دهند که جنگ شاید راه مناسبی برای رسیدن به این هدف نباشد.

بدون شک راه‌های دیگری برای پیمودن وجود دارد. و مهم‌تر از آن، لحظه‌ای نمی‌توان درنگ و تأخیر کرد برای ایجاد جنبشی نیرومند در مخالفت با احتمال یک جنایت جنگی دیگر و نتایج به احتمال زیاد فاجعه‌آمیز آن.

منبع: IN THESE TIMES (<http://inthesetimes.com/article/21893/iran-war-trump-bolton-neoliberalism-venezuela-cuba-world->)

(order

بیشتر بخوانید:



[%B2%20%D8%A2%D9%86%DA%A9%D9%87%20%D8%AE%DB%8C%D9%84%DB%8C%20%D8%AF%DB%8C%D8%B1%20%D8%B4%D9%88%D8%AF\)](#)

<https://play.google.com/store/apps/details?>



زمانه همراه شماست
اپلیکیشن اندروید رادیو زمانه



[\(id=com.radiozamaneh.rss](#)